

## عبیدالله خویشگی قصوری، حافظ‌شناس ناشناس

دکتر ایوب مرادی \*

### چکیده:

سخن در باب حافظ از جمله موضوعاتی است که همواره طرفداران و مشتاقان خود را دارد و شاید کمتر تألیف و نوشته‌ای در این زمینه باشد که نقد و بررسی نشده باشد. کتاب ارزشمند بحرالفراسة اثر دانشمند افغان، عبیدالله خویشگی قصوری از جمله شروح قابل توجه حافظ است که به جهت ناشناخته بودن نویسنده آن، کمتر مورد توجه حافظ‌شناسان و حافظ‌دوستان قرار گرفته است. در این مقاله، سعی شده تا شناختی اجمالی در باب این اثر و مؤلف آن در معرض دید و داوری خوانندگان قرار بگیرد.

کلید واژه‌ها: بحرالفراسة، حافظ‌شناسی، عبیدالله خویشگی قصوری، شرح عرفانی، شبه قاره.

### مقدمه:

با وجود آنکه خواجه حافظ شیرازی فقط برای مدتی اندک از زادگاه خود - شیراز - به‌دور بوده، آوازه شعر و هنر او در همان دوران زندگانی‌اش تا مرزهای دور رفته است. یکی از مهم‌ترین نواحی تحت سیطره ادب فارسی و به ویژه شعر حافظ، سرزمین عجیب هندوستان است تا آنجا که پادشاهان آن دیار نظیر غیاث‌الدین - که گویا غیاث‌الدین محمد شاه دوم (۷۵۲-۷۲۵ ق) از شاهان تغلقیه دهلی یا غیاث‌الدین اعظم شاه (۸۱۳ - ۷۹۱ ق) حاکم است - از وی برای حضور در

درگاهشان دعوت کردند، حافظ این دعوت‌های مختلف را هیچ‌گاه پاسخ مثبت نداد و تنها به سرودن اشعاری در مدح این پادشاهان قناعت کرد:

ساقی حدیث سرو و گل و لاله می‌رود

و این بحث با ثلاثه غساله می‌رود

شکرشکن شوند همه طوطیان هند

زین قند پارسی که به بنگاله می‌رود

حافظ ز شوق مجلس سلطان غیاث دین

خامش مشو که کار تو از ناله می‌رود

این توجه و علاقه باعث شد که حلقه‌های مختلفی از ادب‌دوستان در این منطقه شکل بگیرد که شعر و اندیشه حافظ را مورد توجه و نقد قرار می‌دادند و گاه از همین جلسات، افرادی برمی‌خاستند که کمر همت به شرح اشعار خواجه شیراز می‌بستند؛ نمونه‌هایی از این شروح فهرست وار مورد اشاره قرار می‌گیرد:

(۱) شرح بیت «پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت» توسط وجیه‌الدین گجراتی (۹۹۸-۹۱۱ق)؛

(۲) شرح ابیات «دیوان حافظ» نوشته عبدالواحد ابراهیم مزارعانی بلگرامی (۹۱۶/۹۱۵ - ۱۰۱۷ق)؛

(۳) مرج البحرين نوشته سیف‌الدین ابوالحسن عبدالرحمان لاهوری معروف به ختمی که این کتاب، ذیل عنوان «شرح عرفانی غزل‌های حافظ» به همت خرمشاهی، منصوروی و مطیعی به چاپ رسیده است.

یکی دیگر از شروح شایان توجه که معرفی آن مبحث اصلی مقاله حاضر است، کتابی است با عنوان «بحر الفراسة الالفاظ فی شرح دیوان حافظ» اثر غلام معین الدین عبیدالله معروف به عبدالله و متخلص به عبدی یا عبیدی (۱۰۴۲- پس از ۱۱۰۶ق) عارف چشتی. وی اصلاً اهل قصور شهری در حوالی هرات است از قبیله افغانی خویشگیان که در سده هفتم از کابل به قصور هجرت کردند. خویشگی دوران آغازین تحصیلات خود را در زادگاهش گذراند و پس از آن برای دوره‌ای

راهی هرات شد. او پس از رجعتی کوتاه به سرزمین مادری اش بار دیگر در حدود سال ۱۰۶۶ از قصور، قصد دهلی کرد و در آنجا به خدمت نواب دلیرخان از سرداران اورنگ زیب گورکانی درآمد و همراه وی به دکن رفت. وی در این مدت از محضر استادانی چون فتح الله خان احمدآبادی، پیر محمد لکنوی، شیخ عبدالرحمان رفیع احمدآبادی، شیخ محمد رشید جونپوری، شیخ عبداللطیف برهانپوری، شیخ برهان الدین برهانپوری و شاه دوله دریایی گجراتی بهره‌ها برد. بعد از مرگ دلیرخان مدتی ملازم امیر راجایی سنگه بود و در اواخر عمر به زادگاهش قصور بازگشت. تاریخ دقیق مرگ او روشن نیست. او نویسنده‌ای کثیرالاثرا بوده و حدود پنجاه اثر در زمینه‌های مختلف از خود به یادگار گذاشته است. آثاری نظیر: فواید موقته، تحفه سربیه، تحفه نوریه، اوراد خویشگی، اسرار مثنوی و انوار معنوی، خلاصه البحرین فی زوائد النهرین؛ اما مهمترین اثر وی کتاب ارزشمند بحرالفراسته است. این شرح در اصل در دو مجلد تألیف یافته است، مجلد نخست- که در روزگار شاه جهان تیموری و برای او نوشته شده است- از آغاز غزلیات حافظ تا حرف ردیف سین را در بر دارد و مجلد دوم - که در بیجاپور به پایان برده- شامل باقی غزلیات تا انتها است. وی در این شرح، اشعار حافظ را از منظر عرفانی مورد نقد قرار داده است و از همین رهگذر حاوی نکات ارزشمند و شایان توجه است، علاوه بر این شرح از منظر ارائه اطلاعات مفید در باب لغات و اصطلاحات نیز برخوردار است. از این شرح چندین نسخه خطی در کتابخانه‌های داخل و خارج ضبط گردیده است که در این قسمت به نسخی که راقم سطور به آنها دسترسی یافته است، اشاره می‌شود:

۱) نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی با شماره ۱۱۱۰، ناسخ ملانور به سال ۱۲۱۹ در شهر کشمیر، به دستور ملامحمد فاروق، با فهرست بابها و شعرها ساخته نورالانوار معروف به نورالدین سهروردی در ۳۵۲ صفحه ۲۳ سطری.

۲) نسخه خطی مجلس شورای اسلامی با شماره ۱۱۱۱، نوشته شده به سال ۱۲۴۶ همراه با فهرست غزل‌ها که نورالانوار سهروردی ساخته است در ۲۱۸ صفحه ۲۴ سطری. گویا این نسخه از روی نسخه پیشین استنساخ شده است.

۳) نسخه خطی کتابخانه گنج‌بخش با شماره ۴۷۵، نسخ ملامحمد یوسف خان بخاری به سال ۱۲۶۶ در ۱۷۲ صفحه .

۴) نسخه خطی شماره ۱۱۲۷۰ به خط نستعلیق کتابت شده در قرن دوازده هجری قمری که علی‌رغم تقدم زمانی نسبت به نسخه اساس به جهت ناقص بودن و مفقود گردیدن نیمی از نسخه، به عنوان اساس کار، انتخاب نشد.

۵) پس از آشنایی کلی با زندگانی شارح و نسخ خطی موجود آن، ویژگی های شرح به ترتیب و با استناد به قسمت هایی از متن ذکر می‌گردد:

۱) محدوده کار شارح: در این کتاب تمامی غزل های حافظ مورد شرح و تفسیر واقع نشده است؛ بلکه از مجموع غزل های معتبر و مشکوک حافظ که در حدود ۶۵۰ غزل است، تنها ۴۸۷ غزل به سلیقه شارح انتخاب و تفسیر شده است. از سوی دیگر، در شرح غزل ها نیز تمامی ابیات نقل و نقد نشده‌اند بلکه در انتخاب ابیات نیز شارح تنها ابیات مهم، محل نزاع و شایان توجه از نظر خود را انتخاب نموده است، حتی در برخی از غزلها تنها یک بیت را مورد توجه قرار داده است.

۲) تفسیر عرفانی ابیات: شارح از عرفای شناخته شده چشتی است و دیدگاه مورد توجه او در تفسیر، عرفان و تصوف است. از همین روست که او در نمادبایی های شعر حافظ توجه فراوانی به منظومه گلشن راز شیخ محمود شبستری و مرآت المعانی جمالی دارد. در این بخش برای آشنایی بیشتر خوانندگان با شیوه شرح نمونه‌هایی از تفسیرهای عرفانی ابیات را می‌آوریم:

بده ساقی می باقی که در جنت نخواهی یافت

کنار آب رکن آباد و گلگشت مصلی را

می باقی می‌ای بود که به واسطه دفع خمار نگهدارند و رکن آباد نام جویی است در شیراز که آبش به غایت لطافت دارد ... . تحریر معنی حقیقی آن است که ساقی کنایت از مرشد یا معشوق حقیقی یا حقیقت محمدی است و می باقی کنایت از بقیه اسرار است و رکن آباد و مصلی مراد از دنیا. یعنی ای ساقی! آنچه بقیه اسرار

محبت است نیز نصیب ما کن که در دنیا باز آمدن متصور نیست و حصول بقیه اسرار در بهشت ممکن نه. در این بیت اشاره است به حدیث نبوی «الدنيا مزرعة الآخرة» (ص ۲۳).

گر فوت شد سحور چه نقصان صبح هست

از می، کنند روزه کشان طالبان یار

سحور، طعامی و شرابی که قبل از صبح به قصد روزه فردا خورند و در اینجا مراد از ریاضت و زهدی که در مرتبه اهل ظاهر باشد و صبح شرابی که به واسطه دفع خمار به وقت صبح خورند و در اینجا مراد از احکام عشق و محبت باشد و روزه مراد از دست بازداشتن از نعم دنیا و گشادن به وصال دوست بود، كما یقولون الصوفیون: الدنيا یوم و لنا فیه صوم .... و تقریر معنی حقیقی مصراع اول آن است که اگر اعمال زهد و پرهیزگاری از دست رفت نقصان ندارد که اعمال مرتبه عشق که به مراتب از آن فایق است سالک را پیش می آید. (ص ۶۷۴)

۳) ارزش لغوی شرح: یکی از موارد قابل توجه شرح آن است که نویسنده بر اساس کتابهای لغت متعدد که در اختیار داشته است، برای برخی کلمات اساسی، معانی مختلفی را ارائه می دهد و برای هر کدام از معانی لغات، شواهدی را از دیوان شاعران مختلف ذکر می کند:

چشم جادوی تو خود عین سواد سحر است

آنقدر هست که این نسخه سقیم افتادست

در عبداللهی آورده که عین بسیار معنی دارد، اول به معنی چشمه خورشید و آب بود، دوم به معنی ذات و هستی و سیوم به معنی برگزیده هر چیز و چهارم به معنی چشم:

ای عین حیات عالم عین ای قوت عین قره العین

و به معنی نظرگاه و باران پیوسته و مال گزیده و زر و سوراخ مشک آب خورده

و ابری که از عراق پدید آید و کوهان شتر و آینه زانو و دیدبان جاسوس و پله

ترازو و درست کردن نیز آمده.» (ص ۲۵۲)

ساربان رخت من افتاد خدا را مددی

که امید کرمم همره محمل گردد

در عبداللهی آورده که رخت بالفتح چند معنی دارد، اول معروف، دوّم به معنی

راست و درست باشد چنان‌که خواجه نظامی گوید:

گریوه بلند است و سیلاب سخت      میچنان عنان من از راه رخت

از این سیل گاهم چنان درگذار      که پل نشکند بر من این رودبار

سیوم به معنی اسپ بود هم خواجه نظامی گوید:

به چنگ دوالی روان کرد رخت

چهارم به معنی غصه و اندوه بود، مولانا شهابی گوید:

دلّم گشت با فکر و اندیشه یار      ز دستم برون برد رخت اختیار

(ص ۴۱۵)

البته گاهی اوقات هیچکدام از معانی متفاوت مذکور برای واژه با معنای مورد

نظر حافظ مطابقت ندارد، به عنوان نمونه در تفسیر مصراع «ساقی بهار می‌رسد

و وجه می‌نماند» این‌گونه آمده است:

وجه، روی و اول روز و طور و طریقه و برابر و وجوه جمع آن همان طوری

که می‌بینید هیچکدام از معانی داده شده با معنای مد نظر حافظ هماهنگی ندارد.

در جایی دیگر و در تفسیر مصراع «به طرب حمل نکن سرخی رویم که چو جام»

این‌طور نقل شده:

در کشف اللغات آورده که حمل به فتح حاء و سکون میم، برداشتن و باردارشدن

زن و بار نهادن و حمل بردن و کسی را بر ستور خود نشانیدن و بار شکم یعنی فرزند

و بار درخت یعنی میوه. (ص ۸۴۸)

از میان کتاب‌های لغتی که مورد التفات شارح بوده‌اند می‌توان به این موارد

اشاره نمود: مؤید الفضلا، ادات الفضلا، حل لغات، کنز اللغات، کشف اللغات و صحاح

فرس.

۴) ارائه معانی متعدد برای ابیات: یکی از ویژگی‌های اصلی این شرح آن است که

شارح در تفسیر ابیات از جنبه‌های مختلف بیت را مورد بررسی قرار می‌دهد و دقیقاً در همین قسمت‌هاست که نوآوریهای تفسیری متن، خود را بروز می‌دهد، به عنوان مثال در صفحه ۱۴۳ روایتی از مباحثه حافظ با یکی از شاگردانش نقل می‌شود که در آن بیت:

از خیال لطف می، مشاطه چالاک طبع

در ضمیر برگ گل خوش می‌کند پنهان گلاب

مورد تفسیر واقع می‌شود که در آنجا حدود شش تفسیر از زبان شاگرد

خواجه نقل می‌شود.

ویا در بخشی این‌گونه آمده است :

بر تخت جم که تاجش معراج آفتاب است

همت نگر که موری با این جسارت آمد

لفظ جم به قرینه مور مراد از سلیمان علیه السلام است چنان‌که در بالا مذکور

شده است و در اینجا مراد از حق سبحانه باشد یا کنایت از حقیقت محمدی است

یا کنایت از جسد عنصری آن حضرت و آفتاب مراد از حضرت حق و مور کنایت

از انسان و تقریر معنی آنکه به مرتبه جم، که تاجش به بلندی آفتاب است همت

انسان ضعیف بنگر که به حکم «رددناه اسفل السافلین» مرکب خویش از مرتبه اسفل

می‌دواند و خود را به مرتبه اعلی‌علیین می‌رساند تا آنکه از امکان به وجوب می‌رسد

اگرچه واجب بالذات نمی‌شود، اما اوصاف واجب به تمام‌ها حاصل می‌کند ...

و بعضی از اهل فضیلت فرموده که تخت جم مراد از مرتبه مرشد است و مور کنایت

از مسترشد است که چون مسترشد به انتهای مراتب می‌رسد آنچه رتبه مرشد است

او را کرامت فرمایند بلکه بعضی را از او زیادت کرامت کنند ... و بعضی از شارحان

آورده‌اند [اند] که تخت جم مراد از تخت سلیمان است و مور کنایت از موریست که

عصای ایشان را به امر حق خورده بود و بعد از خوردن عصا جسد مبارک

ایشان بر زمین افتاد و بعضی گفته‌اند که تخت جم مراد از جسد انسان است که به

حکم «ان فی بنی آدم لمضغه و فی المضغه فؤاد و فی الفؤاد ضمیر و فی الضمیر سر

و فی السرّ خفی و فی الخفی اخفی و فی الاخفی انا» دل او تختگاه معشوق حقیقی

است و مور کنایت از مورگور است آی قبر، یعنی ببیند که مور گور چگونه انسان

را می‌خورد و ریزه ریزه می‌گرداند. (ص ۵۲۳)

۵) صنایع ادبی حافظ در نگاه شارح: از میان صنایع متعدد بدیعی بیشتر به جناس توجه شده است. اگر چه در مواردی به آرایه‌هایی نظیر رد الصدر الی العجز، مدح شبیه به ذم، لف و نشر، استخدام و عکس مستوی نیز مورد اشاره واقع شده است، از میان مباحث بیانی بیشتر اضافه‌های تشبیهی و انواع استعاره مطمح نظر شارح بوده است. در زمینه علم معانی نیز مباحثی نظیر تعقید معنوی و انواع حشو در اظهار نظرهای شارح مورد توجه قرار گرفته است، اما یکی از نکات قابل توجه در باب صنایع، توجه اندک نویسنده به آرایه ایهام به عنوان اصلی‌ترین صنعت و نمک دائم اشعار حافظ است، تا آنجا که به هیچ‌کدام از ایهام‌های معروف حافظ اشاره نشده است و تنها در موارد معدودی، آن هم به صورت نارسا در این باب اشاره‌هایی رفته است، به عنوان مثال در تفسیر بیت زیر این‌گونه آمده است:

تا شد آن مه مشتری دُرهای حافظ را کنون

می‌رسد هر دم به گوش زهره گلبانگ رباب

مشتری دو معنی دارد اول به معنی خریدار بود در اینجا همین معنی مراد است

دوم نام یکی از کواکب سبعة و گلبانگ، آوازی است که به طریق ترنم فلندریه باشد،

کذا فی عبداللهی، پوشیده نماند که در مشتری صفت ایهام است و ایهام در لغت به

معنی در وهم انداختن است و در اصطلاح شعرا عبارت از آن است که لفظ را در

کلام خود آرند که یک معنی ظاهر دارد و یک معنی پوشیده و سامع معنی روشن را

دریابد و در آن گمان افتد که معنی دیگر نیز دارد. (ص ۱۳۷)

البته در جاهایی نیز بدون ذکر نام به ایهام‌هایی ظریف اشاره می‌کند به عنوان

نمونه:

خرم آن روز کزین مرحله بر بندم رخت

وز سر کوی تو پرسند رفیقان خبرم



یعنی خرم آن روز که از این منزل رخت بر بندم و به جای دیگر روم و از جور  
و جفای تو برهم و رفیقان از سر کوی تو مرا خیر پرسند یا آنکه خرم و خنک آن  
روز است که از این مرحله دنیا رخت بر بندم و به آخرت روم و از سر کوی تو  
رفیقان آن جهان پرسند. (ص ۸۶۹)

و یا :

گر بدانم که وصال تو بدین دست دهند

دل و دین را همه در بازم و توفیر کنم

یعنی اگر بدانم که وصال تو به دادن دین مرا دست دهد یا اگر بدانم که وصال

تو به این وسیله مرا دست دهد. (ص ۸۳۴)

۶) اشاره به وقایع زندگانی حافظ: در پاره‌ای از اوقات شارح در تفسیر برخی  
از اشعار دست به دامن روایت‌هایی از زندگی حافظ می‌شود که برای هیچکدام از  
این روایت‌ها منبع موثقی ذکر نمی‌کند، لذا به هیچ‌یک از آنها نمی‌توان استناد کرد؛  
به عنوان نمونه در شرح مصراع «پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت» این‌گونه آمده  
است:

صنع‌الله نام دوستی از دوستان حضرت خواجه بود در کلان‌سالی صنعت نوشتن  
را آموخته بود باری در محفلی که صنع‌الله و خواجه هر دو یکجا بودند عزیزی جانب  
صنع‌الله نگاه کرد و گفت که ای صنع‌الله مسموع می‌گردد که صنعت نوشتن را آموخته‌ای،  
باری بیار که در خط، تو را بینیم تا به کدام مرتبه رسیده‌ای، چون فعل خود، همه را در نظر  
خود مستحسن می‌نماید. پاره‌ای از نوشته خود را پیش آورد، اگرچه فی‌الواقع خوب نبود و  
در املاء خطایی رفته بود، آن عزیز تبسم نمود از بهر رعایت خاطر خواجه تحسین فرمود،  
خواجه بدهانتاً این بیت در آن حال فرمودند. (ص ۵۸۴)

۷) ارائه نسخه بدل‌ها از سوی شارح: شارح در پاره‌ای اوقات نسخه بدل‌های ابیات  
را نیز عرضه می‌کند و این نکته نشان دهنده آن است که در شرح خود تنها به یک  
نسخه از اشعار حافظ اتکاء نداشته است؛ البته ناگفته نماند که این رویه بیشتر در  
قسمت‌های پایانی شرح رخ داده است و در بسیاری از ابیات از ارائه نسخه بدل‌ها

غفلت شده است. در این قسمت، نمونه‌هایی از این ویژگی را ذکر می‌نماییم:

آنکه بر خاک در میکده جان داد کجاست

تا نهم بر قدمش این سر و پیشش میرم

یعنی هر که بر خاک در میکده جان خود داد یا جای مرا داد علی اختلاف

النسختین (ص ۸۲۳)

و یا:

آشنایان ره عشق در این بحر عمیق غرقه گردند و نگردند به آب آلوده

در بعضی نسخ به جای گردند و نگردند، گشتند و نگشتند آمده. (ص ۸۹۱)

۸) تفسیر ابیات شاهد: شارح به فراخور ابیات مورد شرح، شاهد مثال‌هایی را از شاعران دیگر نقل می‌کند که گاه همین مثال‌ها نیز مورد نقد و تفسیر واقع می‌شوند به عنوان مثال در صفحه ۷۵ این‌گونه آمده است:

در حل لغات عذرا به معنی ستاره و آشکارا نیز آمده چنان‌که خاقانی به معنی

اخیر گوید:

برفت روز تو چون طفل خرمی‌آری نشاط طفل نماز دگر بود عذرا

یعنی ایام عمر تو رفت و تو مانند طفلان مکتب، به رفتن روز خوشی چنان‌که

طفل به وقت نماز دیگر خوش می‌شود و نمی‌داند که فی‌الواقع در عمر او نقصان

به حصول می‌پیوندد یا آنکه تشبیه در حق خرمی فقط باشد و از نماز دیگر به نظر

در اصل معنی نماز که از وی مراد لهُو و لعب باشد یعنی عمر تو رفت و تو همچو

طفل با لهُو و لعب خرمی و حجاب غفلت را از خود دور نمی‌کنی.

۹) دیگرگونه خوانی: از قسمت‌های مهم و شایان توجه کتاب بحرالفراسه، نگاه‌های نو و بی‌بدیل شارح در تفسیر برخی از ابیات است که گاه می‌تواند حلال پاره‌ای از دشواری‌های شعر حافظ باشد. در اینجا چند نمونه از این تحلیل‌ها را می‌آوریم:

الف:

گو نام من ز یاد به عمدا چه می‌بری

خود آید آنکه یاد نیاری ز نام ما

.... یعنی هر چند نام ما را از یاد خود عمداً فراموش می‌کنی فاما خود ناگاه می‌آید تو را نام ما و این امر دالّ بر غایت محبت است. (ص ۹۵)

البته در این صورت باید مصراع دوم را به صورت استفهام انکاری بخوانیم.

ب:

عشقت رسد به فریاد گر خود به سان حافظ

قرآن ز بر بخوانی در چهارده روایت

...یا آنکه عشق، تو را به فریاد خواهد رسید یا آنکه از حرارت عشق به فریاد خواهی آمد و آشفته خواهی شد اگرچه مثل حافظ قرآن به چهارده روایت بخوانی، چنان‌که سعدی فرماید:

اگر خود هفت سب از بر بخوانی      چو آشفتی الف با تا ندانی

(ص ۳۲۷)

شایان ذکر است که معنای متداول و مشهور بیت نیز در شرح ذکر شده است.

ج:

رشته تسبیح اگر بگست معذورم بدار

دستم اندر ساعد ساقی سیمین ساق بود

....یعنی اگر رشته تسبیح من بگست مرا معذور دار که دستم در ساعد ساقی بود، ای به مقابله رشته تسبیح، من بر انگشت ساقی به ذکر حق مشغول بود[م] و ذکر بر اصابع به متابعت حضرت به خلاف ذکر بر تسبیح که این بدعت است کما فی المشکوٰة المصابیح عن رجل من بنی سلیم قال «عدّهنّ أی التسیبحات رسول الله فی یدیه او یده» الحدیث. و این توجیه از غایت تصرف و تدبر است. (ص ۴۲۱)

شاید برای بسیاری از حافظ‌خوانان برقراری ارتباط بین گستن رشته تسبیح و در دست داشتن دست ساقی امر دشواری باشد، اما با توجه به این نکته مشکل بیت حل می‌شود.

د:

جمالت آفتابِ هر نظر باد ز خوبی روی خوبت خوبتر باد  
توجیه معنی آنکه خوبی تو آفتاب، یعنی روشنی‌بخش هر نظر باد یا آنکه خوبی  
تو به حیثیتی تابنده باد، چنان‌که نظر به سوی آفتاب نمی‌تواند دید به سوی خوبی  
تو هم نتواند دید. (ص ۴۶۹)

ه:

مکن به چشم حقارت نگاه در من مست  
که آبروی شریعت بدین قدر نرود  
یعنی بدین قدر که تو به حقارت به سوی ما نظر نکنی آبروی شریعت نرود؛  
ای در شریعت به عدم حقارت ممنوع نیست کما فی قوله تعالی «و اذا مروا باللغو  
مروا کراماً». شیخ سعدی گوید:

متاب ای پارسا رو از گنه‌کار به بخشاینده‌گی بر من نظر کن  
اگر من ناجوانمردم به کردار تو بر من چون جوانمردان گذر کن  
(ص ۴۵۸)

عبارت داخل نسخه نارساست. معنای عبارت بدین صورت است که اگر تو از  
نگاه حقارت آمیز به من به جهت گناه من صرف نظر کنی، با این مقدار اغماض، آبروی  
شریعت نمی‌رود. این درحالیست که بیشتر شارحان مرجع این قدر را به سوی مستی  
می‌دانند.

و:

گفتم غم تو دارم گفتا غمت سرآید گفتم که ماه من شو گفتا اگر برآید  
یعنی من گفتم که غم عشق تو دارم در جواب فرمود که .... چون مدت طویل  
می‌گذرد عشق برطرف می‌گردد؛ یعنی بعد از مدتی عشق برطرف خواهد شد،  
چنان‌که رسم عشق مجازی است. (ص ۶۱۸)

با توجه به حال و هوای کلی غزل، می‌توان گفت برداشت شارح که مبتنی بر  
نگاهی طنزآمیز است، می‌تواند برداشتی قابل توجه باشد.

ز:

معاشران گره از زلف یار باز کنید

شبی خوش است بدین قصه‌اش دراز کنید

تقریر معنی مجازی آن است که ای معاشران و ای می‌خواران گره زلف یار

باز کنید و چون به گشادن زلف معشوق، تاریکی همچو شب تار به هم می‌رسد

چنان‌که شاعری گوید:

چون زلف را گشادی و تاریک شد جهان

اکنون فتاد شام و غریبان کجا روند

شب، دراز کنید که امشب خوش است و حیلۀ درازی آن گشادن زلف یار

است و بعضی از اهل دنیا را رسمی است که چون در عشرت باشند به زوال

شب در عشرت ایشان فتور می‌افتد در خانه‌ای مظلّم و تاریک می‌نشینند و روزن

ها را می‌چینند که از هیچ جا شعاع آفتاب درون آن خانه نیفتد و اندرون او انواع

شب‌افروز و شمع و فانوس می‌سوزند تا آنکه مثابۀ شب باشد و به عشرت مادامی

که می‌خواهند مشغول می‌شوند. (ص ۶۲۹)

با اینکه در جای دیگری حیلۀ در معنای یاد شده، یافت نشد، اما با توجه به

این نکته که در نسخهٔ خانلری به جای «قصه»، همین ضبط یعنی «حیلۀ» آمده است،

می‌توان ادعا کرد با توجه به کلیت بیت این تعبیر از واژهٔ حیلۀ می‌تواند حلال بسیاری

از دشواری‌های شارحان باشد.

۱۰) نارساییهای موجود در شرح:

**الف:** توجه به غزل‌های مشکوک: از نکات قابل توجه شرح، التفات بیش از

اندازهٔ شارح به غزل‌های مشکوک و منتسب به حافظ است تا آنجا که در غزلیات

معروف تنها چند بیت یا مصراع شرح می‌شود. در حالی که به غزل‌های مشکوک مفصلاً

پرداخته می‌شود. چند نمونه از غزل‌هایی را که در تصحیح‌های قزوینی و خانلری

ضبط نشده‌اند، اما در این شرح مورد توجه خاص شارح واقع شده‌اند، برای نمونه ذکر

می‌کنم. غزل‌ها از صفحهٔ ۴۱۱ و چند صفحه بعد از آن انتخاب شده‌اند.

مطلع غزل‌ها :

- (۱) آن را که جام صافی صهباش می‌دهند  
می‌دان که در حریم حرم جاش می‌دهند
- (۲) اگر خدای کسی را به هر گناه بگیرد  
زمین به ناله درآید، زمانه آه بگیرد
- (۳) بر سر بازار جانبازان منادی بشنوید  
بشنوید ای ساکنان کوی رندان بشنوید  
این روش تا بدان‌جا ادامه می‌یابد که شارح بهترین غزل حافظ را از میان همین  
غزل‌های مشکوک انتخاب می‌کند:

مهر مرا ز دل به در کرد که کرد یار کرد  
یعنی شخصی که اولاً محبت در حق من می‌کرد الآن [مرا] از دل دور کرد  
معشوق بود یا آنکه چون بر مراد من نرفت از دل من محبت او برطرف شد. بیت :  
بر من خسته، دل دگر کرد که کرد یار کرد  
یا آنکه دل من که به وجه دیگر شده باعث بر این نامهربانی معشوق بود و  
لایخی که این غزل صنعت مسمط دارد ای چار در چار و این غزل از بهترین  
غزل‌های خواجه است.

از سبک و سیاق شعر پیداست که به هیچ وجه نمی‌توان آن را به حافظ نسبت  
داد، قزوینی و خانلری نیز آن را ضبط نکرده‌اند، در نسخه فریدون میرزای تیموری  
تصحیح احمد مجاهد ضبط شده است. قضاوت در باب ارزش هنری غزل را با توجه  
به همین بیت آغازین به خوانندگان واگذار می‌کنم.

ب) **تفسیرهای نادرست:** در پاره‌ای از مواقع ابیات به درستی فهمیده نشده است  
و شارح، تفسیرهایی غلط و نامناسب از ابیات ارائه کرده است، به عنوان نمونه :  
حافظ ز دیده دانه اشکی همی فشان

باشد که مرغ وصل کند قصد دام ما

قوله افشان امر است و افشانند به صیغه ماضی در بعضی نسخ واقع شده. مرغ

وصل اضافه بیانیه است و دور نیست که مراد از معشوق باشد. تقریر معنی آن است که حافظ از دیده خود دانه اشک را افشانده است حالا چشم او خشک مانده باشد که مرغ وصل قصد دام ما کند که خشکی چشم از لوازم فرَحَت و سرور است. و یا در تفسیر مصراع «از رکن آباد ما صد لوحش الله» این گونه آمده است: یعنی از رکن آباد ما صد ظهور خدای تعالی است یا صد لوح و تخته ایست که بر وی نقش الله نوشته شده عارف آن را تواند خواند و بعضی گفته اند که صد حمد و ثنای خدای تعالی است و بعضی گفته که به معنی تمنا و آرزو استعمال کنند. (ص ۷۰۵)

**ج) زیاده روی در توجیه های عرفانی:** محور بودن عرفان در شرح ابیات حافظ گاهی اوقات باعث توجیها نادرست و دور از ذهن شده است. در این قسمت نمونه هایی از این خصیصه را نقل می کنیم:

حدیث از مطرب و می گوی و راز دهر کمتر جو

که کس نگشود و نگشاید به حکمت این معما را  
..... تحریر معنی حقیقی آن است که مطرب کنایت از مرشد است و می، کنایت [از] معارف و حقایق و یا می، عبارت از محبت محبوب حقیقی و دهر تواند که مراد از واجب الوجود بود کما فی الحدیث "لا تسبوا الدهر فان الدهر هو الله" و حکمت به معنی علم بود سیاتی تحقیقه. تحریر معنی حقیقی آن است که سخن از احوال مرشد و معارف و حقایق او یا از محبت محبوب حقیقی گوی و کشف راز دهر که کنه راز ربانی باشد مجوی که هیچ کس در زمان ماضی و در زمان استقبال به استعانت علم این تعمیم را نگشوده است و نخواهد گشود. (ص ۲۸)

و یا درجایی دیگر این گونه آمده است :

مرا در منزل جانان چه امن عیش چون هر دم

جرس فریاد می دارد که بر بندید محملها

.... و یمکن که فریاد را به دو جزء تحلیل نماییم اول فر که امر است از باب فر

یفرّو از فر اشاره به فرّوا الی الله بود و جرس فر تواند که اضافه بیانیه بود. (ص ۱۷)

ويا در تفسير بيت زير اين عبارت آمده است:

«بلند مرتبه شاهي كه نه رواق سپهر نمونه‌اي ز خَم طاق بارگه دانست»

معنى حقيقي آنكه شاه كنائت از معشوق حقيقي است يا مراد از حضرت رسالت

پناه و تواند كه مراد از مرشد باشد.» (ص ۲۲۲)

در پايان بايد متذكر شوم شرح بحرالفراسة يكي از شروح قابل توجه اشعار حافظ است كه تنوع تفسيرهاي آن، ارزش و اعتبار خاصى بدان بخشيده است؛ لذا نگارنده سطور بر آن شد كه على رغم حجم بالاى اين نسخه در صدد تصحيح و تعليق آن بر آيد.

### فهرست منابع:

- انوشه، حسن. دانشنامه زبان و ادب فارسى. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ، ۱۳۷۵.
- \_\_\_\_\_ گزیده مقالات گنج فارسى. تهران: دبیرخانه شورای گسترش زبان فارسى، ۱۳۸۳.
- تسيحى، محمد حسين. فهرست الفبايى نسخه‌هاى خطى كتابخانه گنج بخش. مركز تحقيقات فارسى ايران و پاكستان، اسلام آباد، ۱۳۸۴.
- حافظ، شمس الدين محمد. ديوان اشعار. نسخه فریدون میرزای تیموری، به اهتمام احمد مجاهد. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.
- \_\_\_\_\_ ديوان اشعار. محمد قزوینی و قاسم غنی. تهران: زوار، چاپ سینا، بی تا.
- مجددى، محمد اقبال. احوال و آثار عبيدالله خويشگي قصورى. چاپ سنگى، دار المورخين، ۱۹۷۲.
- مرادى، ايوب. تصحيح متن كتاب بحر الفراسة شرح كامل اشعار حافظ. استاد راهنما: دكتر سعيد واعظ. تهران: دانشگاه علامه طباطبايى، دانشكده ادبيات فارسى و زبانهاى خارجى، ج ۲، ۱۳۸۶.



- مصطفوی سبزواری، رضا. حافظ پژوهی در پاکستان. اسلام آباد: رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران. سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی. ۱۳۸۰.
- منزوی، احمد. فهرست مشترک نسخه‌های خطی ایران و پاکستان. مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۳۸۴
- \_\_\_\_\_ فهرست نسخه‌های خطی فارسی. تهران: مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای، ۱۳۵۱.
- \_\_\_\_\_ . فهرست‌واره کتابهای فارسی. تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۲.